

# اقتصاد قربانی پذیر:

## زندگی‌های پر مخاطره و دور انداختنی

پیام حسن زاده قالب‌ساز



مفهوم زیست‌سیاست به طور گسترده برای فهم سرمایه‌داری جهانی شده و نقش دولت‌ها از خلال عالم‌گیری ویروس کرونا استفاده شده است زیرا مدیریت عالم‌گیری همه چیز را درباره‌ی چگونگی عملکرد زیست‌سیاست و اقتصاد سیاسی حاکم بر حکومتداری در جوامع نولیبرال معاصر می‌گوید. از نظر فوکو، زیست‌سیاست مطالعه‌ی نحوه‌ی تسخیر «امر زیست‌شناختی» توسط «امر سیاسی» است وقتی که «واقعیت حیات وارد میدان کنترل دانش و قلمروی دخالت قدرت» می‌شود (۱۴۲). روایت‌های مختلف از زیست‌سیاست، یعنی سیاست اداره‌کننده‌ی حیات، به فهم روابط افتراقی میان «زنده نگه داشتن»<sup>۱</sup> یا «ایجاد امکان و حراست از ادامه‌ی زندگی» و «به کشتن دادن»<sup>۲</sup> یا «سوق دادن به مرگ» کمک می‌کند. این رابطه‌ی زندگی-مرگ با آپاراتوس عظیمی متشکل از قوانین حقوقی، سیاست‌گذاری‌ها، قواعد، تکنیک‌ها و فرایندها، مکانیسم‌های سلامت عامه، فناوری‌ها و دیوان‌سالاری‌ها ممکن می‌شود که بعضی از زندگی‌های خاص را از دست دادنی‌تر<sup>۳</sup> و قربانی‌شدنی‌تر<sup>۴</sup> می‌کند.

درون این شبکه، زیست‌سیاست همیشه و پیش از همه اقتصاد آسیب‌پذیری افتراقی<sup>۵</sup> است و در نهایت اقتصاد قربانی‌پذیر<sup>۶</sup>، یعنی اقتصاد مبتنی بر قربانی: برخی باید بمیرند تا برخی دیگر زندگی کنند. علاوه بر این، در مواجهه با ویروس کرونا، نابرابری‌های نژادی و طبقاتی به شیوه‌هایی قابل توجه آشکار شده‌اند، چرا که بسیاری از کارگرانی که به عنوان «کارگران خدمات اساسی» شناخته می‌شوند بنابر قرار معلوم

---

۱ make live

۲ let die

۳ disposable

۴ sacrificable

۵ differential vulnerability

۶ sacrificial economy

بدون هیچ‌گونه حمایت‌های ایمنی، سلامتی و بهداشتی به کار خود ادامه می‌دهند. شاهد مثال‌های وحشتناکی از مردمی هستیم که منکوب آن چیزی شده‌اند که مارکس «جبر خاموش مناسبات اقتصادی» (۸۹۹) می‌نامید، جبری که برای این مردم به معنای واقعی کلمه دارای پتانسیل کار کردن تا پای جان دادن و مرگ است. این جمعیت‌ها اغلب به واسطه‌ی طبقه، نژاد، و گاهی وضعیت شهروندی و نیز دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی متمایز می‌شوند. بنابراین این عالم‌گیری حقیقتی شوم را آشکارا به نمایش گذاشته است که کسانی که کارشان صرف‌نظرناپذیر و ضروری است جزو کسانی هستند که سرمایه‌جان‌هایشان را برای همیشه دورانداختی کرده است.

اما گفتار زیست‌سیاستی در خدمت پنهان کردن این حقیقت است؛ اگر این باور حاکم کاپیتالیستی تا حد زیادی نامرئی مانده است، یا بهتر بگوییم، به مثابه «چشم‌اندازی» چنین طبیعی جلوه می‌کند، به سبب این است که زیست‌سیاست در پنهان ساختن این تدبیر سیاسی به طرز چشمگیری متأثر بوده است، چرا که زیست‌سیاست حفظ سرمایه را پیش‌شرط زندگی انسان شناسانده و ترویج کرده است. به عبارت دیگر، سرمایه‌داری در سرتاسر زیست‌سیاست تنیده می‌شود: اگر زیست‌سیاست، سیاست مشرف بر خود حیات است، یک مکانیسم تنظیم حیات از طریق ملاحظیات سیاسی-اقتصادی است، جایی که قدرت سرمایه‌داری و روابط سرمایه-کار به طور مستقیم دخیل می‌شوند تا خود زندگی را تنظیم کنند. همچنان که فوکو یادآوری می‌کند، به طرزی قابل ملاحظه زیست‌سیاست به مثابه «عنصری بی‌شک ضروری در تکوین و توسعه‌ی سرمایه‌داری» (۱-۱۴۰) ظهور می‌کند. این همان چیزی است که در طول همه‌گیری فراموش می‌شود یا ناگفتنی باقی می‌ماند: زیست‌سیاست در سطح «زندگی» عمل می‌کند، اما همیشه قسمی از سلسله مراتب میان «جمعیت‌ها» را مفروض می‌گیرد. هدف از این کار، رشد و توسعه‌ی سرمایه‌ی

انسانی از خلل منطقی رقابت و انباشت است، نه زندگی انسان در نفس خود. این همان چیزی است که سرمایه‌داری را با پیدایش زیست‌سیاست هم‌جوار می‌کند. از این چشم‌انداز تیره و تار، عالم‌گیری ویروس کرونا فرصتی نادر را برای افشا و نقد منطقی نولیبرال به دست می‌دهد، یعنی فرصتی برای فاش کردن شبکه‌ی پیوندخوردگی‌های مرگ-زندگی که اغلب در هنگام عمل خود را مخفی می‌سازد. نگاهی دقیق‌تر به این دقیقه‌ی تاریخی معاصر، نشان می‌دهد که گویی مرگ است که جای زندگی سخن می‌گوید. می‌توان صدای مردگان، صدای مهدوران و هدرشوندگان یا کسانی را که به طرزی نامتوازن در معرض خطر مرگ گذاشته می‌شوند شنید. به عبارت دیگر، در بستر جاری عالم‌گیری ویروس کرونا، تحت‌الگوی تولید نولیبرالی<sup>۱</sup> مرگ است که «به کار انداخته شده» نه زندگی.

## ایمنی گله‌ای<sup>۱</sup>

در مواجهه با ویروس کرونا شماری از دولت‌ها تصمیم گرفتند که ایمنی گله تنها راهبرد طولانی مدت برای برخورد با ویروس است، زیرا شاید محدود و تحت کنترل نگه داشتن ویروس ممکن نباشد و در آینده‌ای که هنوز واکسنی وجود ندارد با خیزش موج جدیدی از همه‌گیری روبرو شویم. در عوضِ قرنطینه‌ی کامل و به مدت کافی، به صدور پروتکل‌های حفظ و صیانت بهداشت فردی در اماکن عمومی اکتفا کردند، در حالی که ویروس به آلوده کردن گروه‌های جمعیتی با شیبه‌ی اصطلاح قابل مدیریت ادامه می‌دهد تا زمانی که آن‌ها به ایمنی موسوم به گله دست یابند. باید در نظر داشت که حتی در این فرایند صدور پروتکل‌های بهداشتی هر درکی از مردم به مثابه جامعه و بهداشت و رفاه به عنوان امر اجتماعی حذف شده و همچون سایر نمودهای منطقی نولیبرال جمعیت‌ها و به تبع آن افراد ماهیتی جز گله‌هایی متشکل از

<sup>۱</sup> herd immunity

هستنده‌هایی اتمیستی ندارند. در حالی که بریتانیا بعدها برای مدتی تا حدی از این راهبرد فاصله گرفت، کشورهای دیگری چون سوئد، هلند، ترکیه، برزیل، آمریکا و نیز ایران بیش و کم به طور پیوسته به این رویکرد ادامه دادند و در مجموع مسبب جان باختن ده‌ها و بلکه صدها هزار تن شدند بدون اینکه به ویژه در پرتلفات‌ترین آن‌ها همچنان نشانی از ثبات در چشم‌انداز باشد.

چرا این کشورها چنین رویکرد پرخطری را پی می‌گیرند؟ دلیل آن مرگ‌سیاست<sup>۱</sup> یا مرده‌سیاست<sup>۲</sup> است. ایمنی گله‌ای تجسد فوق‌العاده‌ای از چگونگی تبدیل زیست‌سیاست به مرگ‌سیاست به مثابه ابزاری خاص برای انباشت و سلطه در اقتصاد سیاسی معاصر است. از میانه‌ی قرن هجدهم ما توسط زیست‌سیاست حکم رانده شده‌ایم که طلوعه‌دار مدیریت کاپیتالیستی جهانی است. آن با پنهان کردن بازتولید نابرابری‌ها زیر پوشش مفاهیم شبه‌الاهیاتی یک به اصطلاح «عدالت فطری<sup>۳</sup>» که توسط «دست نامرئی<sup>۴</sup>» حفظ می‌شود، اولویت قرار دادن و ارجحیت دادن به سود نسبت به افراد را توجیه می‌کند. از همه مهم‌تر، زیست‌سیاست اذهان مردم را در بند این باور کرده است که اگر بیکار، فقیر و (زندگی‌های‌شان) در مخاطره‌اند مقصر خودشان و ظرفیت‌های طبیعی شرایط وجودی‌شان<sup>۵</sup> است.

در جوامعی زندگی می‌کنیم که مملو است از خشونت زیست‌سیاستی نژادی شده و طبقاتی که برخی از انواع معین زندگی‌ها را برتر می‌کند و سایر جان‌ها را داغ

<sup>۱</sup> thanatopolitic

<sup>۲</sup> necropolitics

<sup>۳</sup> essential Justice

<sup>۴</sup> invisible Hand

<sup>۵</sup> precarious

فرومایگی می‌زند. به این معنا، برخلاف آنچه ژان-لوک نانسی<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) اشاره می‌کند، عالم‌گیری «ما را بر مبنای برابری» قرار نمی‌دهد، بلکه شرایط لازم را برای بازآرایی صحنه‌ای فراهم می‌آورد که در آن استراتژی‌های زیست‌سیاستی جاری باز اجرا شوند و از نو به ایفای نقش درآیند تا زندگی به طور مداوم به پای سرمایه قربانی‌شدنی ترجمه و تسلیم شود. بنابراین وضع و برقراری راهبرد ایمنی گله بر جنبه‌ای مولد اما نیز مبهم و اغلب مغفول از ساختار سیاسی-اجتماعی فعلی پرتو می‌افکند که می‌توان ظهور آن را به جد در سطح زیست‌سیاستی مشاهده کرد: مرگ‌سیاست، یعنی تغذیه‌ی زندگی توسط مرگ.

شماری از نظریه پردازان درباره‌ی گردش‌ی که در آن زیست‌سیاست به مرگ‌سیاست تبدیل می‌شود بحث کرده‌اند، سیاست مشرف به حیاتی که در نهایت به تولید و زایش مرگ عظیم در سیستمی منجر می‌شود که به بهترین وجه در رژیم نازی تجسم می‌یابد. به استدلال تیموتی کمپبل<sup>۲</sup>، فرق میان «به مرگ سوق دادن» و وجه مرگ‌سیاستی متعلق به زیست‌سیاست لیبرال با «کشتن یا سلب حیات کردن»<sup>۳</sup> توتالیتاریسم «بیش از پیش تحت حکومت‌مندی نولیبرالی در حال کوچک‌تر شدن است که» دیگر در جهت تبدیل افراد به چیزها عمل نمی‌کند بلکه اکنون «شخص و چیز را در هم خرد می‌کند تا هر دو را در موجودی زنده همراستا و منسجم سازد» (۷۲). برای آشیل امبمبه<sup>۴</sup> زیست‌سیاست معاصر مرده‌سیاست است؛ یعنی اقتصاد سیاسی آن منوط به «منقاد قدرت مرگ ساختن زندگی است» (۳۹). در همین راستا، جورجو آگامبن می‌افزاید: «اگر خطی در تمام دولت‌های مدرن وجود داشته باشد که

<sup>۱</sup> Jean-Luc Nancy

<sup>۲</sup> Timothy Campbell

<sup>۳</sup> make die

<sup>۴</sup> Achille Mbembe

نقطه‌عطفی را نشان می‌دهد که در آن تصمیم بر سر زندگی تبدیل به تصمیم بر سر مرگ می‌شود، [یعنی] جایی که زیست‌سیاست می‌تواند به سمت مرگ‌سیاست بچرخد، امروز دیگر آن خط به مثابه مرزی ثابت ظاهر نمی‌شود که دو منطقه‌ی به روشنی مجزا از هم را جدا می‌کند» (۱۲۲). بنابراین، مرگ‌سیاست با «هستی آفرینی زندگی»<sup>۱</sup> و هستی‌شناسی‌های تقلیل‌گرای قدرت زیست‌سیاستی برای زنده نگه‌داشتن حیات «که قدرت متعاقبی که "به مرگ سوق می‌دهد" را به نام زندگی انکار می‌کند» در تضاد می‌ایستد. این تغییر به سمت مرگ‌سیاست نشان می‌دهد که اقتصاد سیاسی نولیبرال نه فقط درگیر زنده نگه داشتن بلکه در کار توزیع مرگ است.

بنابراین، به تبعیت از تئوری مارکس درباره‌ی گذار از انقیاد صوری به در قبضه‌ی واقعی سرمایه قرار گرفتن فرایندهای کار، باید چرخش‌های مرگ‌سیاستی را به مثابه حرکت از تبعیت صوری به در قبضه‌ی واقعی سرمایه افتادن زندگی دید. در توصیف بیگانگی منبعث از تبعیت واقعی کار از سرمایه، مارکس توضیح می‌دهد که آنچه زمانی یک ظرفیت منحصربه‌فرد انسان بود، از او خارج گشته است، یعنی «نه تنها بیگانه شده است، بلکه، آن هنگام که در برابر او [کارگر] درون سرمایه عینیت و تشخیص می‌یابد، خصمانه و ستیزه‌جو است» (۱۰۲۵). برای مارکس «زندگی گونه‌<sup>۲</sup>» از «گونه-بودن»<sup>۳</sup> \_ یعنی، ظرفیت‌های خلاقه‌ی انسان‌ها برای ساختن و دگرگونی خودشان و جهان‌هایشان \_ جدایی‌ناپذیر است. در استراتژی‌های ایمنی گله‌ی فعلی، نه تنها ظرفیت‌های خلاقانه‌ی گونه‌ی انسان بودن بلکه خود دایر بودن حیات را ماهیتی بیرون و خارج‌شده از او، بیگانه و در ستیز با او یافت می‌کنیم. در نتیجه،

---

<sup>۱</sup> Ontologisation of life

<sup>۲</sup> species-life

<sup>۳</sup> species-being

جمعیت‌های کثیر روزافزونی از زندگی‌های خرج‌شدنی و در دسترس برای مواجهه با سرمایه‌ی مالی به مثابه «زندگی‌گونه‌ها» بر جای می‌ماند. آنچه در اینجا اهمیت دارد، ردیابی این است که چگونه تحت نام کووید-۱۹، ایمنی‌گله‌ای نمونه‌ای از اقتصاد مرگ‌سیاست نولیبرالی را فراهم می‌آورد که زندگی را بر مبنای قابل قربانی بودن یا قربانی‌پذیری آن به سرمایه ارزیابی می‌کند.

عالم‌گیری و وروس کرونا اعماق بی‌عدالتی اجتماعی و بیدادگری سیستمی را در معرض دید گذاشته است. عالم‌گیری اختلافات به شدت گزاف، ناهمگن و مضحک در نحوه‌ی توزیع نامتوازن بیماری، مرگ و رنج را افشا کرده است. ما شاهد بوده‌ایم که چگونه تمام اقشار کارگران با دستمزدهای ناچیز و با زندگی‌های پرمخاطره میان ماندن در خانه بدون درآمد و رفتن به محل کار ناگزیر به انتخاب ناممکن هستند تا به احتمال زیاد دیگران را آلوده کنند و به نوبه‌ی خود آلوده شوند. چیزی که رفته رفته آشکار می‌شود قسمی سناریوی شوم اجتماعی-داروینی است که این نکته را آشکار می‌سازد که قربانی شدن بعضی از جان‌ها به خاطر دفاع از تداوم هر چه ممکن‌تر دیگران همواره در طبیعت بازی بوده است.

ایمنی‌گله‌ای مستلزم رابطه‌ای زیست‌سیاستی میان «زنده نگه داشتن» و «به کشتن دادن یا به کام مرگ فرستادن» است. به مثابه یک اقدام عالی مرگ‌سیاستی، ایمنی‌گله‌ای به عنوان حرکتی برای محافظت از آزادی جمعیت‌های متأثر جا زده می‌شود. با این حال، در واقعیت، راه حل مرگ‌سیاستی تمام‌عیاری است که سود و ثروت را به زندگی انسان اولویت می‌دهد. به بیان دیگر، در اقتصاد سیاسی نولیبرال، زندگی ارزش دیگری غیر از ظرفیت آن برای تولید سود دارد. به نوشته‌ی کالیندی ورا<sup>۱</sup> در کتاب حمایت زندگی: بیوسرمایه و تاریخ جدید کار برون‌سپرده «اکنون بیوسرمایه ظرفیت خود را برای استخراج و تصاحب سود از قابلیت تجدیدپذیری و احیا شونده‌ی فرد

<sup>۱</sup> Kalindi Vora



به قربانی‌پذیری او بسط داده است» (۵۰). جان برخی انسان‌ها به طرز «توجیه‌پذیر» برای خاطر حفظ دیگران قابل خرج شدن است. نتیجه سیستمی از خشونت زیست‌سیاستی علیه افراد ضعیف و فقیر است\_ کارگران حوزه‌های صنعت، معدن، خدمات و حمل و نقل، خیل صف بیکاران باسواد، کارگران گیگ،<sup>۱</sup> شاغلان پیمانی، حق‌التدریس‌ان، کارگران روزمزد، کارگران کم‌مهارت، انسان‌های بی‌خانه و مسکن، مهاجران و پناهندگان، کودکان کار، افراد سالخورده و ناتوان، معلولان، بیماران با مشکلات سلامتی و وخیم (که بسیاری از آن‌ها نیز به احتمال زیاد به علت رابطه‌ی میان تنگدستی و بیماری جایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین‌تری دارند)، اقشار مختلف زنان سرپرست، زنان مشغول در خدمات مراقبتی در منازل، زنان کارگر خانگی یا غیر رسمی، زنان طبقات حاشیه‌ی کلانشهرها و اقوام پیرامونی و روستاها.

اقتصادهای نولیبرال معاصر این استراتژی را با نهادینه کردن یک رقابت همگانی و عالم‌گیر احیا می‌کنند «که در آن پروردن زندگی و سوق دادن به مرگ تبدیل به دو روی یک سکه‌ی اقتصادی می‌شوند: به همان اندازه که استطاعت دارید می‌توانید زنده بمانید» (شورت، ۲۰۲۰). همه‌گیری ویروس کرونا با شدت بخشیدن به ستیز ذاتی میان زندگی و سرمایه، وابستگی مطلق و بی‌چون و چرای سرمایه به زندگی انسان به مثابه کار- یعنی به عبارت دقیق‌تر، ملزومات اساسی سرمایه برای به قبضه در آوردن زندگی انسان به مثابه کار منقاد و بیگانه شده- را در معرض چشم قرار داده است.

از آنجا که دور انداختی شدن محض و عاجزانه‌ی زندگی انسان پیامد پایدار و آشکار انباشت سرمایه است، ایمنی گله‌ای اقتصاد مرگ‌سیاستی را نمایندگی می‌کند که آینده را در حال حاضر به مصرف می‌رساند. یعنی، مرگ‌سیاستی که به بازتولید و گردش بی‌پایان برای «سالم» ماندن نیازمند است. در نتیجه زندگی، به پای سرمایه‌ای

---

<sup>۱</sup> gig workers

که چنان ساخته و تجربه می‌شود که گویی «بزرگ‌تر از آن است که سقوط کند»<sup>۱</sup> دوراندختنی<sup>۲</sup> قابل خرج و قربانی‌پذیر می‌شود.

## پرفورمانس<sup>۲</sup> و مرگ‌سیاست قهرمانی‌گری

به طور هم‌زمان، جنبه‌های مرگ‌سیاستی راهبردهای ایمنی گله‌ای امروز از طریق کنش‌های پرفورماتیو قهرمانی‌گری (باز) تولید می‌شوند. در این بافتار نمایش «تکریم سیاسی» و «تشویق جمعی» اینار کارگرانی که به عنوان کارگران خدمات اساسی شناخته می‌شوند، قربانی شدن سیاسی زندگی به سرمایه را عادی‌سازی می‌کند. مشاهده‌ی این که چگونه اجراها و آیین‌های گوناگون قهرمانی‌گری در ستایش قربانی‌پذیرسازی زندگی مدیریت مرگ‌سیاستی کووید-۱۹ را توجیه می‌کنند جالب است. آن‌ها در خدمت محافظت از زندگی به قیمت جان‌هایی هستند که بر طبق موازین مرگ‌سیاستی اقتصادهای نولیبرال دور انداختنی ترجمه شده‌اند.

با آشکار شدن چیزها این امر روشن‌تر می‌شود که هر گونه تضاد و تقابل میان اقدامات قرنطینه‌ای و حبسی و استراتژی‌های ایمنی گله بخشی از ترفندهای پرفورماتیوی است که سرمایه را به زندگی اولویت می‌دهند. عالم‌گیری به این ترتیب نشان داده است که چگونه همواره پرفورمانس<sup>۲</sup> به مثابه مونتاژی از عواملی چون جنبه‌های نمایشی و تئاترگونه، تماشاگری، توهمات شکل دهنده‌ی واقعیت، تحمیل نقش‌ها و بازی‌های از پیش تعیین‌شده<sup>۱</sup> نقشی اساسی در (باز)ساختن فرآیندهایی بازی می‌کند که توسط آن‌ها زندگی قربانی سرمایه می‌شود. در جریان کار، پرفورمانس به عنوان ابرازی کارآمد که مکانیسم‌های زیست‌سیاستی را ستایش می‌کند مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اینجا، پرفورمانس نباید به عنوان ابزاری متناقض با

<sup>۱</sup> Too big to fall

<sup>۲</sup> performance

واقعیت پنداشته شود، بلکه به عنوان توهمات، نموداری‌ها و تظاهراتی که واقعیت را ایفا می‌کنند. یعنی آن‌ها موجب رقم خوردن چیزها می‌شوند و بدین ترتیب شکل دهنده به جهان و برساننده‌ی واقعیت هستند.

بگذارید یک لحظه مکث کنیم و به اجرای نمایش‌های «تشویق و کف زدن» بپردازیم که در آن کارگران خدمات اساسی در «خط مقدم»، به ویژه کارکنان مراقبت‌های بهداشتی و سلامت، به طور علنی و سیاسی به عنوان قهرمانان زمانه‌ی ما ستایش می‌شوند. قربانی شدن برای سرمایه به صحنه و منظره‌ای ظالمانه برای تماشا و ایستاده کف زدن تبدیل می‌شود. از نقش بستن واژه‌ی «مرسی» در چراغانی برج ایفل تا پرفورمانس‌های عمومی کف زدن‌های ممتد دو دقیقه‌ای از بالکن‌های مجتمع‌های شهرک‌های طبقات متوسط از نیویورک تا اسپانیا و استانبول و اکباتان تا کمپین‌ها و دوره‌می‌های دولتی سلبریتی محور خوش رنگ و لعاب برای گرامی داشتن افرادی که جان‌های خود را در «خطوط مقدم» به خطر می‌اندازند، در همه و همه مردمی که بدون امنیت شغلی با «مخاطره»- حتی زیر اجبار برای حفظ قراردادهای خود، خواه قانونی و خواه فاقد حداقل‌های قانون کار- دست و پنجه نرم می‌کنند، بر مبنای قابلیت قربانی شدن یا قربانی‌پذیری‌شان به وسیله‌ی تکنیک‌ها و سازوکارهای بزرگداشتی ارج نهاده می‌شوند. متأسفانه در جوامع زیست‌سیاست زده‌ی ما نام قهرمان زمانی توسط قدرت احضار و حمایت می‌شود که لازم باشد که اشکال موجود استثمار، با ستایش بعضی از کارگران و به فراموشی سپردن سیستماتیک دیگران، مخدوش و پنهان شود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر در این باره رجوع شود به: کریستین، یوری. «کف‌زدن یا مراقبت: تشویق در مقام شکلی از فاصله‌گذاری اجتماعی». *رادیو زمانه* (۲۰۲۰)

در جامعه‌ی نولیبرالی مبتنی بر رقابت که ساختار زندگی‌های فردی و شغلی ما را بنا می‌کند، ستایش کارگران خدمات سلامت و بهداشت به عنوان قهرمان- و به تبع آن شکوهمندسازی و تقدیس قربانی شدن آن‌ها در مقابله با عالم‌گیری ویروس کرونا- نحوه‌ی عمل و سازوکارهای دستگاه زیست‌سیاستی حاکم را پنهان می‌کند. هیچ چیز قهرمانانه‌ای در این که شخصی بالاجبار زندگی‌ش را در مخاطره بیابد وجود ندارد تا از وخامت وضعیتی بکاهد که توسط رژیم‌های نولیبرالی خلق شده است که از جان‌های دوراندختنی رونق می‌گیرند. در قربانی بودن زندگی فرد به سرمایه چیز قهرمانانه‌ای نهفته نیست. از آنجا که عالم‌گیری کرونا به مثابه انقطاعی در امنیت سرمایه مدیریت می‌شود که با حفاظت از زندگی غیر قابل تفکیک شناسانده می‌شود، «قربانی دادن تبدیل به "پادزهری" می‌گردد که از طریق مرگ سرمایه را زنده نگه می‌دارد» (کوردلا ۵۹). بنابراین، به جای استفاده از زبان حماسی و شرکت در فرآیندهای پرفورماتیو مشروعیت‌ساز آن- که در نامرئی ساختن اشکال موجود قدرت و استثمار ذاتی سرمایه مؤثر هستند- نیازمند آن هستیم که به روابط عمیق‌تری بیندیشیم که رژیم‌های زیست‌سیاستی قدرت از برابر چشمانمان مخفی می‌کنند.

خطر پذیرش این زبان حماسی و ایفای نقش‌های نسخه‌ها و سناریوهای نولیبرال از سیاست قربانی‌پذیری در این است که به قدرت کمک می‌کند تا تمام نقدهای سیاسی و فرهنگی که می‌تواند نوری بر نیروها، عذرها و پیش‌فرض‌های بنیادین سازنده‌ی این منطق زیست‌سیاستی باشند در خود مستحیل کرده و به روال عادی مسدود سازد. برای فوکو نقد یعنی «خواست بدین گونه حکومت نشدن» (فوکو ۲۷۳). با این حال این اراده همیشه در مقاومت و پیکار با رژیم‌های حکومت‌مندی موجود شکل می‌گیرد. این خواست اکنون مستلزم نقد زیست‌سیاست نولیبرال است. بنابراین به جای تنها تحسین کردن و کف زدن برای کارگرانی که در پای منافع طبقه‌ی سیاسی، بورژوازی رانتی قربانی می‌شوند نیازمند شرکت در تلاش مبتکرانه و

انتقادی درازمدتی هستیم که به قبضه‌ی سرمایه در نمی‌آید. ما باید بیاندیشیم به این که چگونه این آیین‌ها و پرفورمانس‌ها در خدمت منافع نخبگان سیاسی و دسته‌بندی‌ها و اختلافات مخلوق آن‌ها هستند.

از این گذشته، قدرت نمی‌خواهد ما همدیگر را تحت استثمار یک زیست‌سیاست همگانی و واحد بازشناسیم. قدرت نمی‌خواهد که ما ناهمگونی‌ها و نامتقارنی‌های سیاسی و اقتصادی قدرت را که طی قرن‌ها توسط طبقه و نژاد شکل یافته‌اند دگرگون سازیم. با این حال، پارادوکسی بی‌ثبات کننده در ذات زیست‌قدرت<sup>۱</sup> حضور دارد. همان ساختارها و نیروهایی که پایه‌های حاکم بر حکومت‌مندی را تضمین می‌کنند موجبات تضعیف و سرنگونی آن را فراهم می‌سازند. به تأکید هارت و نگری<sup>۲</sup>، «دقیقاً کثرت و تمامیت این شبکه‌ی سیستماتیک و درهم تنیده است که موجب شکنندگی و آسیب‌پذیری زیست‌قدرت می‌شود و در عین حال امکان به منصفه‌ی ظهور در آمدن شبکه‌های اجتماعی جدیدی را میسر می‌سازد که از خلال آن‌ها کنش جمعی ممکن است گسترش یابد» (۴۰۳). بنابراین زیست‌قدرت چهارچوبی پربازده را برای خلق مسیرهای سیاسی و اجتماعی جایگزین به دست می‌دهد که اشکال موجود قدرت و استثمار در زمانه‌ی فاجعه‌بار کنونی را افشا می‌کنند. پرداختن به این امر مهم است چرا که آنچه ما نیازمند آن هستیم، اصلاح شیوه‌ی زیست‌سیاستی تولید نیست بلکه باید به تمامی از آن خروج کرد. در شرایط تفوق ارزش‌های نولیبرالی نیاز به اندیشیدن به زندگی جدید و روابط اجتماعی جدید به طرز رادیکال از همیشه بهنگام‌تر است.

## منابع

<sup>۱</sup> biopower

<sup>۲</sup> Michael Hardt and Antonio negri

فوکو، میشل. «نقد چیست» در *تئاتر فلسفه*. ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهان دیده. نشر نی، تهران. ۱۳۹۳

Agamben, Giorgio. *Homo Sacer: Sovereign Power and Bare Life*. Stanford University Press, 1998.

Campbell, Timothy C. *Improper Life: Technology and Biopolitics from Heidegger to Agamben*. University of Minnesota Press, 2011.

Foucault, Michel. *The History of Sexuality: Volume I: An Introduction*. Translated by Robert Hurley, Pantheon Books, 1978.

Hardt, M., and Antonio Negri. *Empire*. Harvard College, 2000.

Kordela, A. Kiarina. "The Subject-Object of Commodity Fetishism, Biopolitics, Immortality, Sacrifice, and Bioracism." *Cultural Critique*, vol. 96, JSTOR, 2017, pp. 37–70.

Marx, Karl, and Ernest Mandel. *Capital: A Critique of Political Economy, Vol. 1*. Translated by Ben Fowkes, Vintage, 1977.

Nancy, Jean-Luc. "Viral exception." *The European Journal of Psychoanalysis* (2020).

Vora, Kalindi. *Life Support: Biocapital and the New History of Outsourced Labor*. Univ. of Minnesota Press, 2015.